

فراتر از خبر

محسن رضایی در اتاق فرمان؛ بازگشت فرمانده «عملیات فریب» و مرد «هزار اسیر»

وحید پوراستاد

کمتر از یک دقیقه پیش



در دوره فرماندهی محسن رضایی، نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه شکل گرفتند، قرارگاه خاتم الانبیا تأسیس شد و سپاه از یک نیروی انقلابی به قدرتی نظامی، امنیتی و اقتصادی تبدیل شد

مجتبی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، روز ۱۸ مرداد در حکمی محسن رضایی را نماینده خود در شورای عالی امنیت ملی معرفی کرد و ساعاتی بعد مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور اسلامی ایران حکم دبیری این شورا را به نام او زد. رضایی اکنون مستقیم‌تر به بیت رهبری و تمام ارکان کشور وصل می‌شود.

محسن رضایی فرمانده‌ای است که بخشی از مهم‌ترین اسرار جنگ و شکل‌گیری سپاه پاسداران را با خود حمل می‌کند و چهره‌ای که اسکناس هزار تومانی، «یاساشین آذربایجان» و وعده «اسیرگرفتن از آمریکایی‌ها»، سال‌هاست او را به یکی از سوژه‌های طنز سیاسی ایران تبدیل کرده است. حالا همین مرد در ۷۱ سالگی به مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری امنیتی جمهوری اسلامی بازگشته است.

محسن رضایی با نام اصلی سبزواری میرقائد، در سال ۱۳۳۳ در مسجدسلیمان متولد شد. پیش از آنکه فرمانده جنگ ایران و عراق شود، از پایه‌گذاران واحد اطلاعات سپاه بود. او سال ۱۳۶۰ در ۲۷ سالگی، فرمانده سپاه شد و ۱۶ سال در این مقام ماند؛ طولانی‌ترین دوره فرماندهی این نیرو.

در دوره او نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه شکل گرفتند، قرارگاه خاتم‌الانبیا تأسیس شد و سپاه از یک نیروی انقلابی به قدرتی نظامی، امنیتی و اقتصادی تبدیل شد. نام رضایی اما بیش از همه با جنگ ایران و عراق گره خورده است؛ از عملیات‌های بزرگ تا تصمیم‌هایی که هنوز درباره هزینه انسانی آن‌ها بحث می‌شود.

کربلای چهار؛ شکست زیر نام فریب

نمونه اصلی، عملیات کربلای چهار است؛ عملیاتی که در دی ۱۳۶۵ لو رفت و با تلفات سنگین نیروهای ایرانی متوقف شد. بر اساس آمار نقل شده از حسین علایی فرمانده پیشین نیروی دریایی سپاه، در عملیات‌های کربلای چهار و پنج در مجموع ۱۷ هزار نیروی ایرانی کشته یا مفقود و ۲۶ هزار نفر مجروح شدند. رضایی سال‌ها بعد نوشت: «عملیات کربلای چهار برای فریب دشمن انجام شد».

اعتراض خانواده‌های کشته‌شدگان و برخی فرماندهان چنان گسترده بود که رضایی توضیح داد: «کربلای چهار عملیات فریب نبود، آن را به عملیات فریب تبدیل کردیم». این تغییر روایت، او را در جایگاه فرماندهی قرار داد که می‌کوشید شکست پرهزینه و از دست رفتن جان هزاران نفر را سال‌ها بعد با عنوان «فریب دشمن» توضیح دهد.

زندگی شخصی محسن رضایی نیز از تناقض‌های سیاست در جمهوری اسلامی است. احمد رضایی، پسر ارشدش، سال ۱۳۷۷ به آمریکا رفت، پناهندگی سیاسی گرفت و علیه جمهوری اسلامی و حتی پدرش سخن گفت. او سال ۱۳۸۴ به ایران بازگشت، اما چند سال بعد دوباره از کشور خارج شد. آبان ۱۳۹۰ جسدش در هتل گلوریای دوبی پیدا شد. پلیس امارات متحده عربی مرگ او را «خودکشی» یا نتیجه «مصرف بیش از حد داروهای ضدافسردگی» دانست، اما خانواده رضایی و رسانه‌های نزدیک به او از مرگی مشکوک و احتمال قتل گفتند. حقیقت ماجرا هیچ‌گاه به‌طور مستقل روشن نشد.

از یونیفرم تا صندوق رأی

رضایی در سال ۱۳۷۶ یونیفرم نظامی را کنار گذاشت و ۲۴ سال دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. چهار بار هم وارد انتخابات ریاست‌جمهوری شد: سال ۱۳۸۴ پیش از رأی‌گیری کنار رفت و در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۲ و ۱۴۰۰

شکست خورد. بیشترین رأی او سه میلیون و ۸۸۴ هزار بود.

انتخابات، از او فرمانده‌ای ساخت که می‌خواست اقتصاددان شناخته شود. از «ایالت‌های اقتصادی» سخن گفت، وعده داد یارانه ماهانه را به ۴۵۰ هزار تومان برساند و به هر خانواده چهارنفره ۸۸ میلیون تومان پرداخت کند. جمله بلندپروازانه‌تر این بود: «کاری خواهم کرد که پول ایران بعد از دلار و یورو قوی‌ترین پول منطقه شود».

محسن رضایی فرمانده‌ای است که بخشی از مهم‌ترین اسرار جنگ و شکل‌گیری سپاه پاسداران را با خود حمل می‌کند و چهره‌ای که اسکناس هزار تومانی، «یاساشین آذربایجان» و وعده «اسیرگرفتن از آمریکایی‌ها»، سال‌هاست او را به یکی از سوژه‌های طنز سیاسی ایران تبدیل کرده است. حالا همین مرد در ۷۱ سالگی به مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری امنیتی جمهوری اسلامی بازگشته است.

او در دو انتخابات یک اسکناس هزار تومانی مقابل دوربین گرفت و بار دوم گفت: «هشت سال پیش در برابر آن کلید بی‌خاصیت (حسن روحانی)، یک هزار تومانی نشان دادم و گفتم پول ملی سقوط می‌کند». در مناظرات سال ۱۴۰۰ نیز عبدالناصر همتی را فاقد صلاحیت اقتصادی خواند: «آقای همتی اقتصاددان نیست». آقای همتی هم اکنون رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی است.

چند روز بعد هنگام نقل خاطره‌ای از مهدی باکری، به جای «یاشاسین آذربایجان» گفت «یاساشین آذربایجان». وقتی اشتباه او موجی از شوخی به راه انداخت، پاسخ داد: «شوخی‌های مردم سرمایه من است و نشان می‌دهد مردم از من نمی‌ترسند».

حتی مدرک دانشگاهی‌اش وارد همین نمایش شد. رضایی گفت: «من دکترای اقتصاد دارم، رساله‌ام پول و اعتبار بوده و با معدل نوزده و خورده‌ای قبول شدم». ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور پیشین ایران، سرانجام در سال ۱۴۰۰ فرصتی در اختیارش گذاشت تا وعده‌هایش را بیرون از مناظره بیازماید. رضایی معاون اقتصادی رئیس‌جمهور شد و از «جراحی‌های بزرگ اقتصادی» سخن گفت، اما دو سال بعد از معاونت کنار رفت. نه پول ملی به وعده او نزدیک شد، نه کارنامه اقتصادی‌اش به سکوی ریاست‌جمهوری تبدیل شد.

نسخه «هزار اسیر» برای اقتصاد

با این همه، جمله‌ای که بیش از بسیاری از وعده‌های اقتصادی او در حافظه عمومی مانده، آمیزه‌ای از جنگ و پول است. رضایی در سال ۱۳۹۴ گفت که اگر آمریکا حمله کند، ایران در هفته اول «حداقل هزار آمریکایی» را اسیر می‌گیرد و برای آزادی هرکدام «چند میلیارد دلار» دریافت می‌کند: «مشکل اقتصادی ما نیز حل می‌شود». این تصور که می‌توان با اسیرگرفتن از ارتش آمریکا مشکل اقتصاد ایران را حل کرد، مدت‌ها دست‌مایه طنز و انتقاد بود.

رجزهایی که دوباره مهم شده‌اند

اما زبان رضایی در ماه‌های گذشته دیگر فقط یادآور رجزهای قدیمی نیست؛ به کشمکش جاری بر سر جنگ و مذاکره نزدیک شده است. او پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ مدعی شد که ایران فقط «۳۰ درصد» توان خود را به کار گرفته و برای نبردی دوماهه آماده بوده است: «اگر جنگ بیش از دو ماه طول می‌کشد، امروز خبری از اسرائیل نبود». سپس هشدار داد اگر اسرائیل دوباره حمله کند، ایران «با تمام توان» پاسخ می‌دهد و «خطوط قرمز» خود را تغییر خواهد داد.

محسن رضایی در گفت‌وگویی دیگر از «تاکتیک‌های ناشناخته» سخن گفت و وعده داد که ایران از «رمز ناشناختگی» استفاده کند. وقتی مجری پرسید پاسخ ایران چه خواهد بود، گفت: «چیزی که تاکنون جهان آن را ندیده است». او همچنین گفته است ایران به دنبال ساخت بمب اتم نبوده، اما «هیچ‌گاه از قدرت موشکی خود صرف‌نظر نخواهد کرد». این مجموعه مواضع، رمزهای مذاکره از نگاه او را مشخص می‌کند: گفت‌وگو ممکن است، اما توان موشکی و ابزارهای اصلی بازدارندگی نباید وارد معامله شوند.

رضایی در تیر ۱۴۰۵ اعلام کرد سیاست «هم جنگ، هم مذاکره» پایان یافته و اگر آمریکا حملات را ادامه دهد، ایران وارد مرحله «تهاجم و انهدام کامل» خواهد شد. او توافق احتمالی با واشینگتن را به آزادسازی ۲۴ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران گره زد و هشدار داد در صورت ادامه جنگ، درگیری به اقیانوس هند، باب‌المندب، دریای سرخ و مدیترانه کشیده خواهد شد.

تنگه هرمز نیز در مواضع تازه او جایگاهی مرکزی دارد. او گفته است دونالد ترامپ می‌خواهد «پلیس تنگه هرمز»

رضایی در تیر ۱۴۰۵ اعلام کرد سیاست «هم جنگ، هم مذاکره» پایان یافته و اگر آمریکا حملات را ادامه دهد، ایران وارد مرحله «تهاجم و انهدام کامل» خواهد شد. او توافق احتمالی با واشینگتن را به آزادسازی ۲۴ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران

گره زد و هشدار داد در صورت ادامه جنگ، درگیری به اقیانوس هند، باب‌المندب، دریای سرخ و مدیترانه کشیده خواهد شد.

شود و هزینه امنیت، بیمه و پیامدهای زیست‌محیطی این آبراه باید از استفاده‌کنندگان آن گرفته شود. در روزهای منتهی به انتصابش به دبیری شورا نیز هشدار داد: «اگر محاصره ادامه یابد، کشتی‌ها و نیروهای آمریکایی با خطرات و تلفات جدی روبه‌رو خواهند شد» و افزود: «ما هرگز اجازه بازشدن یک کریدور دوم در تنگه هرمز را نخواهیم داد». از نگاه او، تنگه «تحت مدیریت

ایران» است و صبر نیروهای مسلح نیز حدی دارد.

«علی‌الاصول» و تغییر مسیر

او همچنین از یکی از عبارتهای مبهم مجتبی خامنه‌ای تفسیری روشن‌تر ارائه کرد. پس از آن‌که رهبر جدید گفت که «علی‌الاصول» با تفاهم‌نامه و مسیری که شورای عالی امنیت ملی پیموده موافق نبوده، رضایی گفت: «وقتی رهبری می‌فرماید علی‌الاصول نظر دیگری داشتم، یعنی مسیری که در ذهن آقا بود بهتر از مسیری بود که شورای عالی امنیت ملی رفت». همین جمله پس از انتصاب او دوباره در رسانه‌های مخالف توافق دست‌به‌دست شد.

چند روز پیش از صدور حکم او در شورای عالی امنیت ملی نیز محمدباقر خرازی، دبیرکل تشکل «حزب‌الله ایران» و پدر همسر مسعود خامنه‌ای، گفته بود محمدباقر ذوالقدر از دبیری شورای عالی امنیت ملی کنار می‌رود و محسن رضایی جای او را می‌گیرد. خرازی همچنین گفته بود: «تفکرات آقا مجتبی و برخورد هایش خیلی تندتر از پدرش است». تحقق پیش‌بینی مشخص او نشان داد دست‌کم از برخی تصمیم‌های درون حاکمیت بی‌اطلاع نیست.

به این ترتیب، استقبال از رضایی فقط تجلیل معمول از یک مقام تازه نبود. امیرحسین ثابتی، نماینده نزدیک به جبهه پایداری، مدعی شد مسعود پزشکیان مدتی در برابر جایگزینی او با محمدباقر ذوالقدر مقاومت کرده و این انتصاب را «علی‌الاصول ۲» نامید. وب‌سایت «رجانیوز»، نزدیک به اصولگرایان تندرو، نیز رفتن محمدباقر ذوالقدر را به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد پیوند زد و آن را نشانه مخالفت رهبر با مسیر مذاکره دانست. این‌ها روایت جناح مخالف توافق‌اند، نه دلیل اثبات‌شده جابه‌جایی؛ اما نشان می‌دهند که محسن رضایی اکنون برای این طیف، نماد اصلاح مسیری است که آن را بیش از حد متمایل به سازش می‌دانند.

در سوی دیگر، محمدباقر قالیباف نیز انتصاب رضایی را تبریک گفت و آن را نتیجه اعتماد رهبر و رئیس‌جمهور به سابقه نظامی و مدیریتی او خواند. از این پیام نمی‌توان نزدیکی تشکیلاتی رضایی و قالیباف را نتیجه گرفت. رابطه آن‌ها سابقه‌ای طولانی‌تر و پیچیده‌تر دارد: قالیباف در جنگ از فرماندهان زیرمجموعه سپاهی بود که رضایی در رأس آن قرار داشت، اما بعدها در دو انتخابات ریاست‌جمهوری رقیب او شد. اهمیت واکنش قالیباف بیشتر در این است که رئیس مجلس و رئیس تیم مذاکره‌کننده ایران با آمریکا نیز به سرعت از انتصاب او استقبال کرده است.

واکنش احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی، شاید بهتر از دسته‌بندی‌های قطعی، ابهام ماجرا را نشان دهد. او نوشت با توجه به سوابق و اظهارنظرهای اخیر محسن رضایی و محمدباقر ذوالقدر، فهم معنای این تغییر از بیرون مناسبات پیچیده قدرت «اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است».

محمدباقر ذوالقدر نیز تنها یک روز پیش از کنار رفتن گفته بود تا آمریکا رفتارش را اصلاح نکند تنگه هرمز باز نخواهد شد؛ بنابراین اختلاف را نمی‌توان فقط به دوگانه ساده «ذوالقدر میانه‌رو، رضایی جنگ‌طلب» فروکاست.

علی قلهکی، فعال رسانه‌ای نزدیک به اصول‌گرایان، روایت دیگری ارائه کرده است. به گفته او، محمدباقر ذوالقدر و محسن رضایی هر دو گزینه‌های اولیه مسعود پزشکیان پس از کشته‌شدن علی لاریجانی بودند، اما دولت در آغاز ذوالقدر را ترجیح داد. قلهکی مدعی است بحث تغییر او بیش از یک ماه جریان داشت و مواضع تند رضایی پس از جنگ نیز در بخش‌هایی از دولت مخالفانی پیدا کرده بود.

مسعود پزشکیان یک روز پیش از تغییر ذوالقدر گفته بود: «یک‌سری اختلافات مطرح است که تلاش می‌کنیم برطرف شود». صدور حکم رضایی در روز بعد نشان داد این تلاش به ماندن ذوالقدر منتهی نشده است. با این حال هنوز سند یا روایت معتبری وجود ندارد که علت مشخص کناره‌گیری او را روشن کند. ذوالقدر نیز از ساختار بیرون نرفت و مجتبی خامنه‌ای بلافاصله او را مشاور سیاسی خود کرد؛ هرچند اعطای چنین سمت‌هایی پس از استعفا یا برکناری در جمهوری اسلامی معمول و اغلب تشریفاتی است.

قدرتی که از صندوق رأی نمی‌آید

محسن رضایی را نمی‌توان به یک جناح حزبی محدود کرد. استقبال برخی چهره‌های نزدیک به جبهه پایداری، پیام محمدباقر قالیباف، سابقه طولانی او در مجمع تشخیص و اعتماد هم‌زمان رهبر و رئیس‌جمهور نشان می‌دهد که سرمایه اصلی‌اش نه پایگاه حزبی مشخص، بلکه امکان رفت‌وآمد میان بخش‌های مختلف ساختار است. وجاهت او بیش از آن‌که انتخاباتی یا اجتماعی باشد، درون‌ساختاری است.

اتاق فرمان پس از علی خامنه‌ای

این جابه‌جایی در خلأ بزرگ‌تری رخ می‌دهد که مرگ علی خامنه‌ای بر جای گذاشته است. جمهوری اسلامی هنوز در جنگ است و آرایش سیاسی و امنیتی دوره رهبری جدید شکل نهایی نگرفته. از مجتبی خامنه‌ای نیز تا امروز نه تصویر تازه‌ای منتشر شده، نه صدایی شنیده شده و جز گزارش‌های نیمه رسمی از جراحت او، توضیح روشنی درباره وضعیت سلامت رهبر جدید ارائه نشده است. اگر جنگ پایان یابد، معلوم نیست رقابت‌های درون حکومت به کدام سو بروند و توازن میان بیت، سپاه، دولت و مجلس چگونه تغییر کند.

در چنین وضعی، محسن رضایی برای حکومت، انتخابی قابل فهم است: فرماندهی قدیمی که در سپاه شبکه دارد، زبان جنگ را می‌شناسد و می‌تواند میان بیت، دولت و بخش‌های مختلف اصولگرایان حرکت کند. اما بیرون از ساختار قدرت، پرسش دیگری باقی می‌ماند: جامعه‌ای که سال‌ها وعده‌ها، پیش‌بینی‌ها و رجزهای او را به شوخی گرفته، اکنون تا چه اندازه محسن رضایی را در نقش گرداننده مهم‌ترین نهاد امنیتی کشور جدی خواهد گرفت؟

وحید پوراستاد



وحید پوراستاد، روزنامه‌نگار سیاسی است که سابقه نزدیک به دو دهه فعالیت روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های مختلف ایران را دارد. او از اواخر سال ۸۹ به تحریریه رادیو فردا پیوست و در مدت فعالیت خود در رادیو فردا چندین مستند رادیویی و تلویزیونی نیز از جمله «سلول انفرادی»، «سی جنجال یک رئیس‌جمهور»، «پرونده قاضی سعید مرتضوی» و فیلم مستند «در اتاق بازجویی» را ساخته است.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

بایگانی

ایران

